

# سازمانده کمونیست ۴۸

سردبیر: محمد فتاحی m.fatahi@gmail.com 00447881885815 تماس با کمیته: sazmandeh.k@gmail.com مهر ماه ۱۳۹۰

کارگران اعتصابی مجتمع های  
پتر و شیمی به حمایت همه  
نیاز مندند

رفقای هیات موسس سندیکای کارگران زن  
شرکت کیف و کفش زنانه مهراوه شوستر ص ۲

دفاع ما از شخصیت و حرمت و امنیت فعالین و  
رهبران کارگری بی قید و شرط است

محمد فتاحی ص ۳

سندیکا یا مجامع عمومی  
سخنی با رهبران کارگری

بهرام مدرسی ص ۴

حل مشکل اتحاد کارگری به شیوه  
"اتحادیه آزاد کارگران"

اسد گلچینی ص ۶

## رفقای هیات موسس سندیکای کارگران زن شرکت کیف و کفش زنانه مهرانه شوستر

درودهای بی پایان ما را بپذیرید!

با اجازه شما علاقمندم طرح شان کنم؛

- میدانید که هم هفت تپه ای ها و هم شرکت واحدی ها در اوایل کار توده متحد اعضای شان را پشت سر داشتند. کاش همه آنها که مثل ما نگران ادامه کاری شمایند مطمئن می شدند که شما هم از آن نوع حمایت همکاران تان بهرمنید. اگر نیستید، آیا به ابزار این کسب حمایت فکر کرده اید؟ شما از ما بهتر میدانید و به تجربه خود دیده اید که جمع فیزیکی همکاران تان اتوماتیک قدرت را و اعتماد به نفس دهنده برای همه تان است. اگر این مشاهده ما درست باشد، از همین آغاز کار، قدرت و تحرک سندیکای تان را تا چه اندازه در نظر دارید به اراده جمعی شرکت متکی کنید؟

- شما بی شک تجربه راهی که بعدا دو سندیکای شرکت واحد و هفت تپه پیمودند را جلوی چشمان خود دارید. میدانید که شروع اعلام موجودیت آنها آغاز یک جنگ نابرابر با دشمنان شان در لباس دولت و کارفرما بود؛ از توطئه علیه رهبران تا پرونده سازی ها و تا نقلا برای ایجاد تفرقه و رعب و وحشت در میان همکاران شان. ادامه آن سرکوب ها به نقطه ای رسیده که همه ما می بینیم؛ رهبران زندان رفتند و سرکوب و اخراج شدند. مناسفانه از دست اعضای سندیکا کاری ساخته نبود و قادر به بیرون آوردن رهبران شان از زندان و ممانعت از به دادگاهی کشیدن های متعددشان نشدند. امیدواریم شما برای جلوگیری از روند تجربه پشت سر آنها چه درسی گرفته و اقدامات پیشگیرانه ای را وارد نقشه خود کرده باشید تا اگر فردا روز زندان رفتید همکاران تان را متحد و قدرتمند پشت خود داشته باشید.

- این را هم میدانید که رهبران آن دو سندیکا تنها به اتکا به اعضای خود قادر به ایستادگی در مقابل یک دستگاه وسیع سرکوب نبودند و به حمایت بخش های دیگر هم نیاز

اقدام شما در اعلام موجودیت هیات موسس یک اتفاق مهم سیاسی در تاریخ جنبش کارگری ایران است. این اهمیت نه به دلیل شهامت سیاسی تان که قابل ستایش است، نه به دلیل پیشتازی در سازماندهی سندیکا در زمان و شرایط دستگیری و زندان و اخراج سازماندهان و رهبران دو سندیکای هفت تپه و شرکت واحد، که به نوبه خود بسیار مهم است، نه حتی به این دلیل که اقدام شما الزاما به یک سندیکا و تشکل موثر در زندگی خود و همکاران و هم طبقه ای ها می انجامد. حتی نه به این دلیل هم که احتمالا کسی فکر کند که گویا بهترین الگوی تشکل را انتخاب کرده اید.

اهمیت اقدام تاریخی شما در این واقعیت است که تعدادی رهبر و فعال کارگری زن در کشور اسلام زده ای پرچم سازماندهی تشکل کارگری را به اهتزاز در آورده اند که تنها به دلیل جنسیت از بدو شکل گیری نطفه های شان رسما و قانونا محکوم و به همین دلیل در ابعاد وسیعی از زندگی محروم اند.

به علاوه تا آنجا که به تاریخ بیش از صدساله جنبش کارگری ایران مربوط است، این عرصه شاهد حضور ملموس رهبران کارگری از میان کارگران زن نبوده است. لیست اسامی سارا محمدی، زهرا نظری و لیلا میرزایی، مینا نوروزی و پروانه کاظمی از همین لحظه در تاریخ مبارزه طبقاتی طبقه کارگر ایران به عنوان پیشقراولان زن این طبقه برای همیشه ثبت است، حتی اگر ادامه این تقلا تاریخی به هیچ تشکلی منتهی نشود.

در اهمیت اقدام سیاسی طبقاتی و تاریخی شما بسیار میشود گفت و نوشت.

با اینهمه، روئیت بیانیه شما تنها موجبات خوشحالی ما را فراهم نکرد. سوالات و نگرانی های متعددی را هم برپایمان پیش آورد که

حیاتی داشتند. اما متاسفانه بخش های دیگر در شرایط پراکندگی خود، نه برای دو سندیکا و نه برای خود کاری از دست شان ساخته نبود. شاید اگر قبل از ایجاد سندیکای شان یک رابطه وسیعی را با شبکه های فعالین و رهبران کارگری در مراکز دیگر برقرار کرده بودند تا همزمان به یک حرکت هماهنگ دست زده و در مقابل دولت همگی پشت هم بایستند، کارشان به اینجا نمی کشید. نگرانی یا سوال من این است که آیا شما از همین حالا برای جلب همکاری و هماهنگی با رهبران و فعالین کارگری در مراکز دیگر در شهر خود و جاهای دیگر نقشه ای برای پیگیری چیده اید؟

- در بیانیه تان به این واقعیت اشاره کرده اید که سابقا یک مشکل تان عدم ارتباط با فعالین کارگری بوده است. شما بهتر از من میدانید که این فقط مشکل شما نیست، تفرقه در تمام اعتراضات پراکنده کارگری اساسا از همین مشکل سرچشمه میگیرد. بیشترتان باشیم.

سوال من این است که برای ایجاد یک رابطه فعال با دیگر فعالین کارگری مراکز دیگر چه شیوه ها و راه هایی را در نقشه دارید؟

- در بیانیه های تان به کسب حمایت محمد فتاحی

### بیانیه اعلام موجودیت هیات موسس برای تشکیل سندیکای کارگران زن شرکت کیف و کفش زنانه ی مهرانه شوستر

#### کارگران و فعالان جنبش کارگری ایران درود بر شما

این بیانیه ی اعلام موجودیت هیات موسس برای تشکیل سندیکای کارگران زن شرکت تولیدی کیف و کفش مهرانه شوستر است. ما کارگران این شرکت تولیدی از تبعیضی که بواسطه ی زن بودنمان بر ما روا داشته اند همواره در رنج بوده ایم و بر علیه آن مبارزه کرده ایم اما این مبارزه به دلیل متشکل نبودن و نداشتن ارتباطات لازم با فعالین کارگری و اورگانها و سازمان های بین المللی کارگری به جایی نرسیده است. ما در حالت مساوی به لحاظ کاری و شغلی نسبت به مردان حقوق بسیار کمتری میگیریم و تازه از اهرم حجاب نیز در محیط کار به عنوان حربه ای برای سرکوب ما کارگران زن استفاده می شود با خود متعهد شده ایم که برای تساوی حقوق و برداشتن تبعیض و رسیدن به اهداف و مطالبات طبقاتی مشترک تلاش کنیم ما در این راه به یاری همه ی کارگر و فعالین کارگری و نهاد های بین المللی کارگری نیاز مندیم. امیدواریم روزی برسد که مسئولین محترم کشورمان رعایت حق و حقوق همه ی کارگران به خصوص کارگران زن را بر طبق موازین پذیرفته شده ی کارگری بین المللی سر لوحه ی کار خود قرار دهند.

با تشکر

اعضای هیات موسس برای تشکیل سندیکای کارگران زن شرکت کیف و کفش زنانه ی مهرانه شوستر

## دفاع ما از شخصیت و حرمت و امنیت فعالین و رهبران کارگری بی قید و شرط است

محمد فتاحی

روزهای اخیر در دو مورد در رابطه با دفاع ما از شخصیت و حرمت و امنیت فعالین و رهبران کارگری پای حزب حکمتیست به میان کشیده شده است.

### مورد اول

اولی از طرف عناصری با درجه خصومت شدید با ما به خاطر دفاع ما از شخصیت رضا رخشان و از طرف سازمان سوسیالیستی کارگری (گروه مقدم - آذرین) به خاطر افشای اقدام پلیسی شان در جریان چند سال قبل داستان سلبداری سنتر. هدف این نوشته نگاهی به همین دو موضوع است.

مورد اول ابراز تعجب از دفاع بی قید و شرط سیاسی ما از امثال رضا رخشان است؛ نوشته اند اینها حتی بدون درک روشن از مواضع او از ایشان به دفاع پرداخته اند. دیگرانی شفاها میگویند دفاعی با این درجه از اهمیت، آوانس دادن به رهبرانی است که نظرات یا مواضع سیاسی غلطی را نمایندگی میکنند.

سیاست ما در این مورد روشن است؛ ما از شخصیت و حرمت و امنیت فعالین کمونیست و رهبران کارگری در داخل کشور، صرفنظر از خط و جهت آنها دفاع بی قید و شرط نموده و آنها که از این خط قرمز میگذرند را افشا و رسوا میکنیم.

برای چپ بورژوازی دفاع بی قید و شرط سیاسی از رهبران کارگری غیر قابل درک و به همین دلیل غیر قابل دفاع است. علت روشن است؛ اولاً نزد اینها مانند هر بورژوازی انسان بطور کلی بی ارزش و بی حرمت است. ادبیات غیربهداشتی و مملو از تحقیر و توهین و فحاشی شاخه های غیر اجتماعی تر و فرقه ای تر و سکتی تر اینها در مقابل مخالفین سیاسی محصولات طبیعی دستگاه فکری این سنت است. در برخورد با غیرخودی ها، اینها بیشترین نمونه های پولپوت هستند تا استالین.

علت دوم درک بیربطی اینها به جنبش اجتماعی کارگر است. در جنبش کارگری بطور طبیعی گرایشهای مختلف حضور و نقش دارند. رهبر کارگری قبل از اینکه به رهبری برسد، پروسه رهبر شدن را با ایفای نقش به عنوان یک عنصر مبارز و پیششار در مبارزه کسب کرده است. در درون این جنبش رهبر

### مورد دوم

مورد دوم در کنار فحاشی به بهرام رحمانی، در کمال ناباوری، اقدام پلیسی چند سال قبل خود علیه رهبران کارگری و فعالین داب (دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب) را انکار کرده اند.

ادعای اینها مبنی بر مقابله با سیاست های آمریکا در جنبش کارگری رسماً و علناً یک کذب محض است. اولاً خود اینها همراه کل چپ بورژوازی ایران پشت جنبشی (جنبش سبز) ایستادند و به آن امید بستند که در افق سیاسی تماماً آمریکایی و در بعد اقتصاد دست راستی تر و ضد کارگرتر بود. ثانیاً اینها مانند همه میدانند که بودجه تخصیصی دولت آمریکا برای اپوزیسیون جمهوری اسلامی شامل بخش اعظم جریانات ناسیونالیست راست و چپ اپوزیسیون و منجمله نزدیک ترین جریان سیاسی به خود این آقایان را شامل میشود که اینها در موردش تا این لحظه ساکت بوده اند. ثالثاً همین شخصیت های محترم در جریان همین کار پلیسی چند سال قبل بر امکاناتی سوار بودند که به کمک های مالی آمریکا و دول آمریکایی و غیر آمریکایی منطقه متکی بود و هست. رابعاً خود اینها مانند اشخاص هم در فعالیت سیاسی مستقیماً به پول و امکانات مالی دولت هایی از همان جنس متکی بوده و هزینه سفر و بلیط و خورد و خوراک شان را هم از همان کانال تامین کرده اند و برای این کار نه از طرف کسی مورد انتقاد قرار گرفته و نه حسابرسی شده و نه خودشان هم چیزی گفته اند. خامساً اینها به روشنی روز میدانند که راه مقابله با سیاست و نقشه های آمریکا و هر قدرت بورژوازی دیگر در جنبش های سیاسی نه از طریق کسب خبر و جاسوسی و همکاری با پلیس جمهوری اسلامی که از طریق افشاگری و نقد به سیاست های اتخاذ شده و یا ماهیت جنبش ها و احزاب سیاسی است.

در غیر اینصورت فرد افشاگر "ناچار" است رسماً به عنوان عامل بی مزد وزارت اطلاعات عمل کند.

با همه اینها، این عالی جنابان رسماً از طریق رفیق و همکار خود در کمیته های "همبستگی" با جنبش کارگری ایران و از طریق کادر کومه له (حزب کمونیست) اعلام کردند و سیاه بر سفید نوشتند که عوامل آمریکا در جنبش کارگری ایران در داخل کشور را به "جامعه" معرفی میکنند. اطلاعیه وقت سندیکای شرکت واحد و افشاگری های ما و بقیه نهادهای مسئول قبل از اتخاذ آن سیاست پلیسی، به رسوایی و توقف در عمل شان منتهی شد. بر خود اینها هم پوشیده نیست که معرفی شخصیت های

رسمی و علنی در ایران به عنوان عوامل آمریکایی و اسرائیلی، در حالیکه دیگران را به همین اتهام محاکمه و پای دار می برند، هیچ معنی جز معرفی به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی برای مجازات ندارد.

اینها در مورد داب هم عیناً به همین شیوه پلیسی و در نقش عامل وزارت اطلاعات عمل کرده و شخص رضامقدم سخنگوی داب در داخل کشور را رسماً "انتخاب شده از خارج کشور" معرفی کرد تا در صورت دستگیری، وزارت اطلاعات مدارک لازم برای مجازات را در اختیار داشته باشد. علت در همه این موارد ساده است؛ اینها تا این لحظه عامل استخدام شده پلیس نیستند، اما برای خفه کردن صدای رقیبای سیاسی خود رسماً به پلیس و وزارت اطلاعات رژیم خود اسلامی اتکا میکنند. همه میدانند که اقدام پلیسی تنها از عهده عناصری ساخته است که برای رسیدن به هدف به هر ابزاری دست می برند.

مباحثی که اخیراً میان اعضای سابق "کمیته هماهنگی" پیش آمد نشان میدهد که زرمه کار مشابه و به همین بهانه سولیداریتی سنتر، علیه رقیب و مخالفین سیاسی، در داخل کشور، در جریان بوده است که خوشبختانه توسط اعضای مسئول آن گروه و کسانی مانند رفیق بهروز خباز از اقدام به آن ممانعت به عمل آمده شده است. بر ما روشن است که میان گروه های سیاسی داخل کشور هم که با عناوین کارگری مشغول فعالیت اند، اختلافات ایدئولوژیک و عقیدتی دلیل اصلی دوری و نزدیکی و جدایی ها و انشعابات سیاسی آنهاست. رابطه اینها هم مانند تمام احزاب سیاسی غیر اجتماعی است از زاویه منفعت جنبشی و طبقاتی کارگر که از روی دوری و نزدیکی های فکری و سکتی است، به همین دلیل تا جایی که دست شان میرسد به جای وحدت عامل تفرقه بوده اند. این امر بطور درخود نمیتواند مورد اعتراض ما باشد. اما اگر در جریان اختلافات سیاسی توسل جستن به پلیس و اقدام امنیتی با توجیه عوامفریبانه مقابله با مثلاً راست و یا آمریکا، صورت پذیرد، بطور طبیعی توسط هر انسان شرافتمند و مسئولی افشا و مورد اعتراض قرار میگیرد.

از همین زاویه ما به سازمان سوسیالیستی رضامقدم و ایرج آذرین و هر عنصر نامسئولی هشدار میدهیم که پیگیری آن نقشه پلیسی با اقدام جدی ما روبرو میشود. با همه اینها مخفی کاری های ویژه فعالین داخل کشور در مقابل عوامل ننوتوده ای و افشای علنی چهره های آنها مطمئن ترین اقدام در خدمت امنیت شان است.

## سندیکا یا مجامع عمومی سخنی با رهبران کارگری

بهرام مدرسی

بخشی به بهانه دفاع از تلاشهای فوق، این تجارب را بدامن "سندیکالیسم" انداخته و با پرچم "سندیکالیسم" به جنگ طرف مقابل میرود. در مقابل طرف دیگر با قبول این تز آلتراتیو جنبش مجامع عمومی را مقابل آنها قرار میدهد، جنبشی که بعضاً نام "جنبش شورایی" هم به آن داده اند. واقعیت اما چیز دیگری است.

متصل کردن و یا بهتر گفته باشیم فروختن تلاشهای فوق به سندیکالیسم در بهترین حالت میتواند نقض غرض باشد. چه سندیکای شرکت واحد و چه هفت تپه را، اعتبار، وجودشان و کاری که کردند و به اعتبار شرایط دوفاکتوی تحمیلی به جنبش کارگری در ایران، نمیتوان به جنبش شناخته شده و تعریف شده سندیکالیسم چسباند. سندیکا با سندیکالیسم متفاوت است. همانطور که نمیتوان تلاش جنبش زنان برای آزادی را به فیمینیزم فروخت، سندیکاهای فوق را هم نمیتوان و نباید گذاشت که به سندیکالیسم فروخته شوند. تنها "نفع" این تلاش به انحراف کشاندن مبارزات بعدی طبقه کارگر و تحمیل کردن چهارچوب های بورژوازی جنبش سندیکالیستی رسمی موجود در جهان به آن است. از طرف دیگر طرح "ایدئولوژیک" وار جنبش شورایی و یا مجامع عمومی در نقد استدلال فوق هم ضمن اینکه درکی معوج از جنبش شورایی و مجامع عمومی دارد، طبقه کارگر را از بکارگیری امکانات موجودش در امر سازمانیابی خود محروم میکند.

نه سندیکالیسم و نه جنبش شورایی مقولاتی "ایرانی" نیستند تا طرفین این بحث ها هر یک تعریفی من درآوردی و "وطنی" از این مقولات به دست دهد. ما شاهد تعریفهایی از سندیکالیسم و یا جنبش شورایی هستیم که ربطی نه به تعریف و نه موقعیت و نه تجربه تاریخی سندیکالیسم و جنبش شورایی دارند. هیچیک از این تعریفهای "وطنی" را نباید به رسمیت شناخت.

تاریخچه مبارزات اتحادیه ای در اروپا ملو از رادیکالیزم کارگری است. اما

طبقه کارگر ایران اما از همه این تجارب محروم بوده است. ولی آیا این به معنای بی اهمیت بودن درسهای جنبش کارگری جهانی برای ما هستند؟ ایداً! به این در ادامه خواهیم پرداخت. نکته اساسی اینجا اما این است که درستی یا نادرستی این یا آن تشکل توده ای و اینجا بطور مشخص سندیکا و یا مجامع عمومی و شوراها را نمیتوان تنها از تجارب جنبش کارگری جهانی گرفت. درستی یا نادرستی این یا آن شکل برای ما براساس توافق اولیه مان که تشکل های توده ای در درجه اول ابزاری برای قدرتمند کردن و قدرتمند نگاه داشتن مبارزه طبقه کارگر علیه حملات سرمایه و بورژوازی و دولت مدافعش به سطح معیشتش هستند، امروز مستقیماً به شرایط دوفاکتویی که به مبارزه ما تحمیل شده است و تشخیص و تصمیم رهبران کارگری در محل بستگی دارد. به این جهت نه رهبر کارگری که تشخیص میدهد امروز امرش با تشکیل سندیکا جلو می رود "سندیکالیست" است و نه کسی که طرفدار "مجامع عمومی" است، ضد سندیکالیست.

پیش بردن امر امروز مبارزه طبقه کارگر باید به رهبران کارگری و خود جنبش کارگری امکان تجربه کردن همه این اشکال را بدهد و مهمتر از آن همانطور که گفته شد، اجرای این یا آن شکل از تشکل به

توازن قوای محل و تصمیم رهبران کارگری در محل بستگی دارد. آنچه که در منتهی علیه کار مهم است،

ساختن سنگری برای دفاع از خود علیه تهاجم سرمایه و دولتش و ساختن مبنایی برای اعمال قدرت جنبش کارگری است.

با این نگرش، نگاه گذرابی به مباحث میان مدافعان و مخالفان سندیکا و مجامع عمومی خط بطلانی بر تمام مرزبندی های ایدئولوژیکی میکشد که طرفداران هر بحثی علیه مخالفان

اخیراً جدلهایی میان طرفداران "سندیکا" و "مجامع عمومی" صورت گرفته اند، جدلهایی که به نظر من درسهای مهمی برای رهبران کارگری و بخصوص کمونیست ها دارند. این نوشته تلاش دارد نکاتی را در این رابطه طرح کند که امیدوارم کمکی به نگرشی دیگر در این رابطه باشد.

توافق داریم که تشکل های توده ای در درجه اول ابزاری برای قدرتمند کردن و قدرتمند نگاه داشتن مبارزه طبقه کارگر علیه حملات سرمایه و بورژوازی و دولت مدافعش به سطح معیشتش هستند. تاریخ جنبش کارگری در سطح جهان اشکال متنوعی از تشکل های وسیع و توده ای را بدست داده است. اشکالی که نه تنها از طرف رهبران جنبش کارگری و کمونیست ها بلکه از طرف خود دولتها هم مورد استفاده قرار گرفته و میگیرند.

طبقه کارگر در ایران طی ۵۰ سال حاکمیت سرمایه بجز مقاطع کوتاهی از تشکل های صنفی و توده ای خود محروم نگاه داشته شده است تا شرایط مطلوب استثمار و گردش و انباشت سرمایه در ایران فراهم گردد. این پیش فرض تحرک سرمایه در ایران، چه در دوران حاکمیت شاه و چه جمهوری اسلامی با تمام قدرت دستگاههای سرکوب و اداری و سیاسی و حقوقی آن ها حفظ شده است. این واقعیت طبقه کارگر ایران را از برخوردار شدن از سنتهای محکم تشکل یابی توده ای و اشکال متنوع آن محروم کرده است.

اگر جنبش کارگری در اروپا افت و خیزهای خود را در انواع تشکل های توده ای از سندیکا تا شوراها کارگری تجربه کرده است، اگر جنبش کارگری در روسیه با اتکا به همین تشکل های خود و با رهبری حزب بلشویک توانست برای مدتی قدرت سیاسی را به کف آورد، اگر سیر تحول و انکشاف سیاسی و اقتصادی بورژوازی در جهان غرب سندیکالیسم را به پسوند سوسیال دمکراسی بعنوان بخشی از طبقه حاکم تبدیل کرده است، اگر ...

آنچه که امروز موجودیت واقعی اتحادیه های کارگری و به این اعتبار سندیکالیسم بعنوان یک سنت تعریف شده را رقم میزند تبدیل آنها به ارگانهای کارگری احزاب بورژوازی سوسیال دمکرات است. اتحادیه ها امروز در اروپا خود صاحب بوروکراسی عظیم و میلیونر برای کنترل اعتراضات توده کارگر هستند. این اتحادیه ها خود بخشی از ساختار حکومتی بورژوازی به عنوان ارگانهای کنترل اعتراضات کارگری هستند. این اتحادیه ها با ادعای نمایندگی انحصاری طبقه کارگر و به ظاهر مستقل وارد می شوند. این نمایندگی انحصاری طبقه کارگر از طرف دولت بورژوازی قانوناً به رسمیت شناخته شده و به این اعتبار جنبش اتحادیه ای بدون وجود بورژوازی سازمان یافته ای بنام سوسیال دمکراسی نمی تواند معنی داشته باشد. چسباندن اتحادیه های هفت تپه و شرکت واحد به این جنبش و سنت شناخته شده سندیکالیستی خنجر از پشت به طبقه کارگر است. نمیتوان و نباید اجازه داد که تلاش امروز طبقه کارگر و ابزارهایی که برای خود ساخته است به این سنت بورژوازی فروخته شود. همانطور که قبلاً گفته شد، نمیتوان سندیکارا به سنت سندیکالیسم فروخت. سندیکا میتواند ابزار مفید مبارزه طبقه کارگر به همت و تصمیم رهبران کارگری در محل باشد، این تلاش اما در ایران هیچ تطابقی با سنت سندیکالیسم ندارد، تعریف های "وطنی" عاشقان سندیکالیسم از این سنت تنها چشم طبقه کارگر و فعالین آن را بر معنی واقعی و پراتیک واقعی سندیکالیسم مینهد و در بهترین حالت علیه همین تلاش های موجود است.

سوسیال دمکراسی را نمیتوان از جنبش اتحادیه ای جدا کرد. چنانچه سوسیال دمکراسی از جنبش اتحادیه های کارگری در آمریکا و اروپا گرفته شود، معنی و دامنه عمل و "قانونیشان" برای بورژوازی را از دست میدهند. تاریخ تشکیل هر سندیکایی هر چه باشد، این مشخصه تاریخی سندیکالیسم در جهان امروز است. به همین دلیل غیر قابل تصور است که سندیکالیسم بدون جنبش سوسیال دمکراسی و رفرمیسم بورژوازی موجود باشد. سندیکالیسم اتوماتیک وار به عنوان ابزار یک جنبش بورژوازی که همان سوسیال دمکراسی است وارد صحنه شده است و قابلیت خودش را نشان داده و تقویت می شود و مورد حمایت بورژوازی هم قرار میگیرد. سندیکالیسم به این اعتبار نقطه عزیمت اش رسمیت قانونی اش نزد

دولت است، به همین دلیل سندیکالیسم محتاج درجه ای ثبات بورژوازی است تا بتواند اجازه عمل قانونی پیدا کند. اطمینان دوطرفه میان سندیکالیسم و بورژوازی لازمه تحرک سندیکالیسم است بورژوازی در اروپا به علت ثبات سیاسی خود سندیکالیسم را هضم کرده است. فروختن سندیکاهای شرکت واحد و هفت تپه به سندیکالیسم بعنوان یک سنت تعریف شده مستقیماً به ضرر همان سندیکاهای و تجارب فوق هستند. این را باید کنار نهاد. هر رهبر کارگری میتواند و حق دارد سندیکا را بعنوان شکل ممکن مبارزه امروز خود انتخاب کند بدون اینکه مجبور به کشیدن بار سنت رتجاعی سندیکالیسم باشد. استدلالات عاشقان "سندیکالیست" نباید هیچ ابهامی در انتخاب یا عدم انتخاب این یا آن آلت رتائیو ممکن ایجاد کند.

عاشقان "مجموع عمومی" با قبول این صورت مسئله از طرف "سندیکالیست" ها تبیین خود از شورا و مجمع عمومی را به نمایش میگذارند. آن ها با قبول فروخته شدن تلاشهای فوق و بطور مشخص سندیکاهای هفت تپه و شرکت واحد به سنت سندیکالیسم، رهبران و فعالین این سندیکاهای را به مامشات با دولت و طرفدار احمدی نژاد معرفی میکنند. همین حملات سخیف این جریانات را به رهبران سندیکاهای فوق توضیح میدهد. "انقلابی گری" این طرف مباحث تا آنجا پیش می رود که سیمای بورژوازی خود را در جدل با رهبران کارگری به نمایش میگذارند. تبیینی که این جریانات از مجمع عمومی بدست میدهند نشان از بیگانگی آن ها با زندگی و تلاش طبقه کارگر است.

مجمع عمومی برای این ها نه ظرف حفظ اتحاد همیشگی طبقه کارگر بلکه ارگان های اقدام برای سرنوشتی حکومت هستند. شوراها برای این ها ارگان های جنبش "سرنوشتشان" هستند. "رادیکال" ترینشان حتی فراخوان کنترل بنگاه های ورشکسته از طرف شوراها کارگری را صادر کردند!

چه سندیکاهای و چه شوراها کارگری و یا هر شکل متنوع دیگری از شکل مبارزات کارگری، چنانچه از معنا و اهمیت آن ها و آنچه که در ابتدا به آن پرداختیم، اینکه تشکل های توده ای در درجه اول ابزار برای قدرتمند کردن و قدرتمند نگاه داشتن مبارزه طبقه کارگر علیه حملات سرمایه و بورژوازی و دولت مدافعش به سطح معیشت هستند، جدا شوند، تبدیل به مقولات ایدئولوژیکی

که تپی از مفهوم آنها برای مبارزه واقعی طبقه کارگر هستند، میشوند.

لنین نمونه برخورد یک رهبر کارگری به انواع تشکل های کارگری است. برای او هیچ یک از این تشکل ها هیچ قدوسی در مقابل دیگری ندارند، آنچه که برای او و بلشویسم قدوسیت داشتند، کمک به شکل گیری یک طبقه کارگر متشکل و قدرتمند است، طبقه کارگری که با اتکا به این قدرت تا خلق یک کامل از بورژوازی پیش میرود. این را ما تا پیروزی انقلاب اکتبر و حتی مباحث بعد از آن هم شاهد هستیم. لنین در مقطعی که منشویک ها شوراها کارگری را در فاصله میان انقلاب فوریه و اکتبر تحت اختیار خود داشتند، طرفدار قدرت گیری طبقه کارگر از طریق سندیکاهای بود. سندیکاهایی که در آن بلشویک ها از اکثریت برخوردار بودند. او شعار "تمام قدرت به شوراها" را در مقطعی طرح میکند که هنوز منشویک ها در این شوراها اکثریت دارند. طرح این شعار در ابتدا قرار بود که بیمابگی و اپوتونیسیم و همراهی منشویک ها با دولت موقت کرنسکی را به طبقه کارگر نشان دهد. هنگامی که منشویک ها اقتدار خود در شوراها را از دست میدهند و بلشویک ها میکنند، لنین طرفدار برپایی دیکتاتوری پرولتاریا از طریق سپردن همه قدرت به شوراها می شود. از این پس است که در استراتژی لنین سندیکاهای جای خود را به شوراها میدهند. پس از پیروزی انقلاب اکتبر هم لنین طرفدار گسترش فعالیت سندیکایی در واحدهای تولیدی است. هیچ یک از طرفین مباحثات فوق این مواضع را نمیتوانند بفهمند چرا که قطب نمایشان ربطی به هدف واقعی تشکل های توده ای طبقه کارگر ندارد. این شامل برخورد منصور حکمت به مجمع عمومی هم می شود. قطب نمای او هم کمک به شکل گیری محکمترین ارگان های کارگری هستند که در مقابل سرکوب بورژوازی در ایران امکان دفاع از خود را دارند. مجمع عمومی بعنوان ارگان تصمیم گیری کارگران هر محل از این جهت طرح شد و از همین جا هم گفته شد

که منظم شدن آن ها چه خدمتی به تشکل و دفاع طبقه کارگر از خود میکنند. دلسوختگان "سندیکالیسم" در مباحث فوق کل این خاصیت مجمع عمومی را از واقعیت آن ها حذف میکنند و در جنگ خود مجمع عمومی را مقابل سندیکاهای قرار میدهند. این در صورتی است که خود سندیکاهای فوق و بخصوص سندیکای هفت تپه در ابتدای حرکت خود بر مجمع عمومی کارگران هفت تپه

رقفا، ما در عین شناخت مبانی فکری و سیاسی و مبارزاتی مجادلات اخیر، باید از هر دو طرف منازعات اخیر دوری جویم. تشکل طبقه کارگر و تضمین اتحاد و همبستگی اش نه از طریق دفاع از این یا آن طرف این مجادلات که از طریق دوری جستن از هر هردو آن ها ممکن است.

تکیه داشت! جلسات منظم همه کارگران این شرکت و تصمیم گیری های مشترکشان طی تمام دوران حیات فعال این سندیکا همین را نشان میدهد. مجمع عمومی امکان تصمیم گیری مشترک به کارگران یک مرکز صنعتی را میدهند. همین! این امکان طبعاً نه رهبران کارگری، بلکه کل جمیع کارگران آن واحد را مقابل سرمایه داران و بخصوص دولت قرار میدهد. این منطق ساده کار مجمع عمومی را اگر کنار استدلال های "سندیکالیست" های ما بگذاریم، پرت بودن آن ها از منطق واقعی مبارزات کارگری را مبینیم. از طرف دیگر هم توضیحات طرف دیگر در دفاع از مجمع عمومی هم به همان درجه پرتی آن ها را از منطق واقعی مبارزات کارگری نشان میدهد.

چه سندیکا و چه هر تشکل دیگر کارگری چنانچه بر پایه مجمع عمومی کارگران محل تشکیل شود، امکان دفاع از خود بیشتری در مقابل حملات دولت و کارفرما دارد. در این صورت این نه یک یا دو نماینده بلکه کل جمع وسیع کارگران هستند که مقابل دولت و کارفرمایان قرار میگیرند. اعتصاب و موفقیت کارگران پتروشیمی ماهشهر همین را ثابت میکند. نه نماینده ای معرفی می شود و نه کسی به سبیل تعرض دولت و نیروهای انتظامی تبدیل می شود. این دلیل مهمی برای توضیح چگونگی پیروزی کارگران این مرکز است. در سنت طرفین مباحث اخیر کارگران پتروشیمی ماهشهر هستند، یا به این دلیل که سندیکا ساختند و یا به این دلیل که شورایی تشکیل ندادند. اینجا چه سندیکا و چه شورا ابزارهای نه اتحاد که تحمیل تفرقه و پراکندگی به طبقه کارگر هستند. کارگران پتروشیمی در کنار کارگران هفت تپه و شرکت واحد قرار میگیرند، چرا که هریک بنا به تشخیص رهبران خود راهی را برای جلو بردن امر خود انتخاب کردند. هدفشان اما یک چیز بود و هست.

## حل مشکل اتحاد کارگری به شیوه "اتحادیه آزاد کارگران"

اسد گلچینی

مجمع عمومی چهارم "اتحادیه آزاد کارگران ایران" اخیراً تصمیماتی اتخاذ کرده است که اساساً برگرفته از همان سنت و روش های کار تکنونی فعالین این تشکل است. در این مجمع رسماً اعلام شد که این تشکل رابطه دیگری که تماماً متفاوت با رابطه قبلی با سندیکای شرکت واحد و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه خواهد داشت. امروز مجمع عمومی چهارم اتحادیه آزاد کارگران ایران رسماً اتحادیه کارگران نیشکر هفت تپه را از لیست خود خارج میکند. لابد آنها دیگر نه تشکل کارگری هستند و نه فعالینش فعالین کارگری! این مجمع متأسفانه قدمی فراتر به طرف تفرقه و نه اتحاد بیشتر با بقیه گذاشت.

مجمع عمومی چهارم اتحادیه آزاد کارگران ایران در بند ۳ بیانیه خود اعلام میکند که: "مجمع بر همبستگی بیشتر اتحادیه با سایر تشکلهای و نهادهای کارگری، بویژه سندیکای کارگران شرکت واحد تأکید کرد و از مبارزات این سندیکا و نقش آن در جنبش کارگری ایران تجلیل به عمل آورد".

پیام اصلی این تصمیم نه همبستگی مورد بحث، بلکه اعلام یک خط کشی فرقه ای با سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه است و چیزی غیر از این معنی نمیدهد.

سوال این است که چرا فقط شرکت واحد در رابطه ویژه قرار میگیرد؟ اتحادیه کارگران نیشکر هفت تپه چرا آگاهانه حذف میشود، در حالی که ظاهراً شما متحد این دو تشکل کارگری در زمینه مطالبات کارگری بودید و با این اتحادیه و شرکت واحد سند مهم منشور مطالباتی حداقل کارگران ایران را صادر کردید؟

چه اتفاق مهمی افتاده است که این اتحادیه مجمع عمومی برگزار میکند و میتوان گفت که اعلام نظر در با دیگر تشکلهای مهمترین موضوع این اجلاس میشود؟ دوستان شرکت کننده

هر کارگر و فعال سیاسی و اجتماعی نه چندان کارکشته ای در امر اتحاد کارگری بسیار واضح است. اتحادیه آزاد کارگران و تشکل های مشابه اگر چنانچه بخواهند در اتحاد کارگران موثر باشند لازم است بدون تردید راه خود را در مسیر ایجاد تشکل در محیط های کار و تشکل هایی که مربوط به کارگران در رشته و شاخه معینی هستند کج کنند و به این امر با همه وجود کمک کنند. حدود ۷

سال تجربه تکنونی شما نتیجه ای بهتر از امروز و نقشی که در اتحاد و تشکل کارگران در ایران دارید نخواهد داشت. راه حل درست برای کارگران همین است که شرکت واحد و نیشکر هفت تپه انجام داده اند. مستقل از اینکه چه نوع تشکلی و با چه اسمی درست میکنند. اعضای اتحادیه آزاد کارگران مانند دیگر فعالین کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، هر کدام از صنف و شغل های کارگری و غیر کارگری هستند و دور هم جمع شده اند. کارگران باید راه حلی درست برای اتحادشان در محل کار و برای سازماندهی اعتراضشان داشته باشند. زمانی در اوایل شکل گیری جنبش کارگری و سازماندهی های آن کارگران ناچاراً شرط کارگر بودن را مبنای تشکلهایشان قرار دادند و دیگران را راهنمایی کردند بروند و تشکل های شان را برای صنف و رشته خود بسازند (اساساً مغازه داران بودند). این نوع تشکل های شما از جمله به چنین تصمیماتی هم نیازمند است.

تصمیماتی همچون تصمیم بند سه در این سند، شما را بیشتر به گروه هایی تبدیل میکند که باید خط کش های سیاسی و ایدئولوژیک در دست داشته باشد و دیگران را و از جمله تشکل های کارگری مانند نیشکر هفت تپه را با آن اندازه گیری کند. چرا که مثلاً در مقاطع مختلف با کسانی از سندیکای هفت تپه و فردا با واحد و روز دیگری با فلز کار و مکانیک و ... اختلاف پیدا خواهید کرد. معیار شما برای پیشبرد این اختلافات پناه بردن به رابطه ویژه و غیر ویژه و فرعی کردن یکی و اصلی کردن دیگری است؟ و آیا درست در چنین مقطعی که کسانی از شما با کسانی از

نظر و عقیده به جای خود رفاقت کارگری و اتحاد کارگری که دنبال آن هستید این الفبا را باید به ما گوشزد کند. لطفاً یکبار دیگر تصمیم خود را از این زاویه هم مرور کنید.

در این مجمع که در تاریخ ۲۴ و ۲۵ تیر برگزار شده است لازم است یکبار دیگر به این تصمیم مهم خود آگاه شوند.

ما بارها اعلام کرده ایم که این اتحادیه تشکلی نیست که کارگران را در محل و جای معینی نمایندگی کند. معضل اصلی این تشکیلات همین است و اساساً چیزی غیر از علاقمندی تشکیل دهندگان آن به این نوع از فعالیت نمیتواند آنرا سر پا نگاه دارد. اتحاد کارگران و اعتراض کارگران و معضل تفرقه و پراکندگی در میان کارگران علیرغم نیت اعضا و فعالین آن، قطب نمای این تشکل را تشکیل نمیدهد. هدف این نیست که این اتحادیه میخواهد خشتی را در میان کارگران روی خشت دیگری بگذارد. همین تصمیم اخیر در مجمع عمومی چهارم نشان میدهد که منشور مطالباتی کارگران و اتحاد کارگران، برای این اتحادیه بی ارزش است، جایگاهی در مبارزه این دوستان ندارد و شب و روز بر ذهن و کار و فعالیت آنها سنگینی نمیکند. این مساله باز هم نشان داد که برای اتحادیه آزاد کارگران ایران همیشه اعلام نظر و اعلام سیاست ارزشی برای راضی کردن خود دارد که آنهم در قالب اعلامیه ای و کمپینی و امضاهایی ممکن میشود و در دنیای واقعی بعد از تصمیمات این اتحادیه اتفاقی نمی افتد.

بطور واقعی بند سه این سند تنها تصمیم جدی و عملی این مجمع است چرا که در دنیای بیرون از این اتحادیه بقیه تصمیمات همانطور که گفتیم شامل همان کارکرد همیشگی اتحادیه است، مثلاً در مورد تغییرات قانون کار این اتحادیه اطلاعیه ای میدهد! اما در مورد رابطه با دو تشکل کارگری و هم پیمان تا کنونی خود اصرار دارد زیر

فرمولبندیهای بسیار "کار شده" به صراحت بنویسد که از این بیعد رابطه ویژه ای با اتحادیه واحد دارد و با سندیکای نیشکر هفت تپه ندارد. این ترجمه عملی این تصمیم است و برای